

## کماچ قلیف

کماچ قلیف پیرمرد بردبار و اهل خردی است. نیک می‌داند طعم کره به چه شکل و میزان از طعم عسل متفاوت است. طعم همه‌ی ادویه‌ها را نیز می‌شناسد، طعم میوه‌ها، طعم برنج، طعم سیب‌زمینی و طعم زعفران همه را می‌شناسد. کماچ طعم‌دان بزرگی است و با زبان خود به شناسایی و شناخت مشغول است. هر غذایی که به خورد کماچ بدهی می‌تواند تمام اجزای آن را برایت یک به یک نام ببرد. حتی غذاهایی که مواد آن چنان در هم آمیخته‌اند که دیگر با چشم نمی‌توان فهمید کدامشان کدام است. آن غذاهایی که در آن آشپز آنقدر فلفل یا نمک می‌ریزد که حضور هیچ ادویه یا طعم دیگری در غذا به زبان نمی‌آید هم نمی‌تواند مهارت کماچ را ذره‌ای خدشه‌دار کند. کماچ را نمی‌توان با امپریالیسم فلفلی-نمکی از شناخت و معرفت غذایی بازداشت. معرفت مزه‌ای کماچ به مزه‌ی غذا محدود نمی‌شود و هر آنچه مزه‌ای داشته باشد کماچ آن را می‌شناسد.

این مهارت کماچ از آنجا می‌آید که در مواجهه با هر پدیده‌ای به جای آنکه ابتدا به آن نگاه کند یا به آن دست بکشد یا حتی صدای احتمالی آن گوش دهد، آن را می‌لیسد و یا می‌جود. از این رو افرادی که کماچ را نمی‌شناسند اغلب با او درگیر می‌شوند چرا که بر این تصورند که به کاری غیر از شناخت طعم مشغول است. ولی پس از برطرف شدن این سوتفاهم همگان در می‌یابند که کماچ انسان شریف و پاک‌زبانی است و دانشمندی وقف راه شناسایی طعم و مزه است. در این وادی معرفت طعم‌شناسی که خطر هم کم ندارد، کماچ چندین باری هم روانه‌ی بیمارستان شده و پزشکان معده‌ی او را شستشو داده‌اند و توصیه‌ی اکید کرده‌اند که از چشیدن و جویدن آن چه نمی‌شناسد دست بردارد. ولی کماچ به خوبی می‌داند که تنها راه شناخت طعم هر چیزی چشیدن طعم آن است و ضرر و درد احتمالی این راه را به جان خریده است.

کماچ حتی مزه‌ی آن چیزهایی را که نمی‌توان با زبان معمول چشید هم می‌داند. اگر به خانه‌ی کماچ سر بزنید، کتابخانه‌ی کوچکی دارد که در آن تنها آثار طعم‌شناسانه‌ای که خودش نوشته را نگهداری می‌کند. یک جلد از آن کتابها در مورد طعم مفاهیم است، طعم دوستی، طعم دشمنی، طعم جدایی، طعم وصل، طعم موفقیت، طعم شکست و.. در مقدمه‌ی آن نوشته «سست‌باوران که طی طریق نکرده و طعم نچشیده‌اند به انکار حقیقتی که از آن جاهل‌اند می‌پردازند. پس از آنکه زبان در مهارت طعم‌شناسی امور محسوس حاذق و بالغ شد می‌تواند به طعم امور نامحسوس نیز آشنا گردد».

کماچ پیرمرد طعم‌شناس و مزه‌دوستی است. زبان او زبانی کامل است. پس از مدتها تمرین و ممارست توانسته از مرز طعم‌های محسوس فراتر رفته و با زبان حقیقت‌یاب خود به فهمی از مزه برسد که زبان متداول ما انسانها از آن عاجز است. کماچ می‌گوید،

طعم جهان همین طعمی نیست که ما با زبان محسوس خود می‌چشیم بلکه طعمی در پس جهان مادی نهفته که تنها عده‌ی کمی اجازه و امکان عبور از این طعم مادی و رسیدن به آن طعم حقیقی را دارند. آنهایی که کماچ را به خوبی می‌شناسند در حضور او لباسهای زیادی می‌پوشند چرا که نگرانند کماچ با تماس زبان خود به بدن آنها، طعم حقیقی آنها را دریابد و به طعم باطن آنها آگاه شود. به همین دلیل کماچ در یافتن دوست دچار مشکل است. هر کس کماچ را می‌شناسد و به توانایی او آگاه می‌شود با پوشاندن خود کماچ را از کنجکاوای مورد علاقه‌اش محروم می‌کند و علاوه بر این، واقعیت مزه‌ی خود را از زبان کماچ می‌پوشاند و کماچ طعم‌شناس می‌داند که طعم دوستی چیست و از این رو تا آن طعم را در کسی نچشد، با او دوستی نمی‌کند.